

عدالت صرفاً صفتی
برای وضع مطلوب
و آرمانی جامعه
نیست، بلکه به مثابه
یک روش برای
تکامل بخشیدن
نسبی به تنظیمات
و ساختارهای
اجتماعی در هر
برهه از زمان تلقی
می‌شود که ایجاد
رشد متوازن حق مدار
در سطوح مختلف را
به دنبال دارد.

از حقوق اولیه فردی به حقوقی اشاره کرد که لازمه و اقتضای حیات اجتماعی انسان است و بقای اجتماعی انسان به آن بستگی دارد؛ حقوقی مانند حق شغل، حق ازدواج، حق امنیت، حق آزادی، حق مالکیت، حق تکامل مادی و معنوی و حق شأنیت و اعتبار اجتماعی، حقوقی طبیعی و فطری است و به اعتبار هویت اجتماعی فرد، ضرورت عقلی می‌یابد.

لازمه تحقق این حقوق از حقوق اولیه، یکسری تنظیمات اجتماعی عادلانه است که در رتبه بعدی، حقوق جدیدی را مطرح می‌کند. در واقع حقوق اجتماعی اولیه، حقوقی هستند که منشأ آن‌ها نظام تکوین و خلقت اجتماعی انسان‌هاست. این حقوق، خود بستر تنظیمات عادلانه اجتماعی اند و به دنبال هر تنظیمی و در هر مقطعی، یکسری حقوق جدید وضع می‌گردد که «حقوق ثانویه اجتماعی» گفته می‌شود. این سلسله پویا همچنان رابطه‌ای متقابل دارد که لازمه حرکت و پویایی نظام اجتماعی و بیانگر دینامیسم نظام مبتنی بر عدالت است.

۲. نسبت حقوق متقابل اجتماعی: محور عدالت اجتماعی رعایت حقوق انسانی ارکان اجتماع است و در این نوع از عدالت نیز سه گونه از حقوق اجتماعی متصور است: الف) حقوق طبیعی اجتماعی که در سطح اول انتزاع ذهنی دارد و ناشی از حق حیات و حق بقای هر موجود زنده در هر رکن از ارکان اجتماع است؛ ب) حقوق اولیه اجتماعی که حقوقی است که بستر و مبنای هر «تنظیم اجتماعی» واقع شده است؛ ج) حقوق اجتماعی ثانویه که حقوقی است که به اعتبار هر سطح از تنظیمات عادلانه یا سیاست‌گذاری اجتماعی وضع می‌شود. درباره عدالت حقوقی اجتماعی دو مسئله اهمیت دارد: ۱. تساوی در حقوق متقابل ارکان اجتماع؛ به این ترتیب که همواره کیفیت تعلق حق نسبت به هر کدام از ارکان اجتماعی، لزوماً یکسان و برابر است و تعلق حق و نیز کیفیت رعایت استحقاق‌ها نسبت به تمامی ارکان اجتماع، یکسان است؛ ۲. تناظر حق و تکلیف در ارکان اجتماع؛ به این معنا که همواره در یک نظام اجتماعی عادلانه، «حق و تکلیف» لازم و ملزوم یکدیگرند و بین آن دو تناظر و تطابق یک به یک وجود دارد و در میزان حق و تکلیف نیز «هم‌وزنی» مطلق وجود دارد.

۳. رابطه حقوق و تنظیمات اجتماعی: اصولاً سنخیت و رابطه بین دو عنصر حقوق اجتماعی و تنظیمات اجتماعی، از نوع سنخیت و رابطه «قالب و محتوا» است و مسئله بین آن دو تقدم و تأخر رتبی نیست؛ بلکه رابطه آن‌ها، هم‌زمانی فلسفی است و وجود و تحقق یکی بدون دیگری محال است و تصور هر کدام بدون دیگری، نمی‌تواند بیانگر یک نظام عادلانه اجتماعی باشد. همچنین باید توجه داشت که همواره رابطه بین حقوق و تنظیمات اجتماعی، رابطه متقابل تکاملی است؛ زیرا هر حقی به اعتبار حقیقتی است و کل